**تنبیهات باب إجتماع أمر و نهی:**

**تنبیه اول:** راجع به مسئله اضطرار است.

اگر کسی مضطّر شد به اینکه در زمین غصبی نماز بخواند.

**الف:** تارهً این اضطرار به سوء اختیارش است.

**ب:** و اُخری بدونه سوء اختیارش است.

بحث ما فعلا در جای است که ارتکاب به أمر اضطرای بدونه سوء اختیار باشد . مثل کسی که در زندان حبس شده است و زمین زندان غصبی است. یا مثل اینکه روزه دار را به زور وارد آب کنند و ارتماس برای او حاصل شود.

همه فقهای عظام از قدماء تا اکنون قائل به صحت عبادت چنین شخصی هستند زیرا اضطرار حرمت را بر می­دارد هم عقلا و هم شرعا ( اضطرا رافع حرمت است)

اما شرعاً به دلیل رفع ما اضطروا الیه

اما عقلاً به دلیل قبح عقاب بلا بیان

و ما در بحث اضطرار بیانی بر بطلان عبادت و عقاب مضطّر نداریم.

در میان علمای اخیر مرحوم نائینی قائل به بطلان است. یعنی از دیدگاه ایشان کسی که إمتناعی است و جانب نهی را ترجیح می­دهد اضطرار را رافع حرمت نمی­داند بلکه حکم به بطلان می­کند. ( نهی دارد اما نه نهی فعلی بلکه نهی قبلی دارد لذا در حال اضطرار ملاک نهی باقی است )

ایشان می­فرماید: نهی اطلاق شمولی دارد و أمر اطلاق بدلی دارد اطلاق بدلی أمر به واسطه اطلاق شمولی نهی مقیَّد می­شود و این تقیید به یکی از سه صورت است.

**صورت اول:** نواهی مولویّه ارشادیه. در روایت نماز در اجزای ما لا یوکل لحمه نهی شده است این نهی مولوی است زیرا شرعیَّت دارد .اما ارشاد به مانعیَّت اجزاء ما لا یوکل لحمه در صلاه است نظیر نهی النبی عن بیع الغرر که اگر کسی بیع غرری کند مرتکب حرام نشده است اما بیع او باطل است . در اینجا هم نهی ما لا یوکل ارشاد می­کند به اینکه صلِّ شامل نماز در اجزاء میته نمی­شود خواه اضطرار پیدا کند یا اضطرار پیدا نکند . عالم به ما لا یوکل باشد یا نباشد پس از اول صلِّ مقیَّد شد به اینکه در اجزاء ما لا یوکل واقع نشود لذا علم و جهل و اضطرار دخیل نیست . یعنی رافع بطلان نماز نیست لذا بعد نماز اگر اجزاء ما لا یوکل را دید باید اعاده کند و در خارج وقت باید قضا کند پس به حکم اولی نماز باطل است .

در اینجا فقیه باید به دنبال قاعده ثانویه باشد مثل قاعده لا تعاد یا قاعده میسور و الا قاعده اولی آن بطلان است .

**صورت دوم:** (نواهی مولویه تکلیفیه) این صورت به دو قسم تقسیم می­شود

**۱-**گاهی مربوط به باب تزاحم است. در صورتی نواهی ما أمر تعبدی را مقیَّد به باب تزاحم کند که یک قدرت بیش نیست و نمی­توان آن را هم برای أمر و هم برای نهی صرف کند لذا مکلف دو راه دارد

**الف:** از باب ترتُّب نماز خود را صحیح کند یعنی اگر عمل به اهم ممکن نشد به مهم عمل کند.

**ب:** یا به ملاک بپردازد مثل اینکه انقاذ دو غریق مشکل است اما ملاک غریق نبوی اهم است لذا نبی را نجات می­دهد.

**۲-**و گاهی مربوط به باب تعارض است . نواهی مولویه تکلیفیّه از باب تعارض اوامر را تقیید کند مثل صلِّ ، لا تغصب که مفهوم این دو مثال این است که لا تصلِّ فی المغصوب پس صلِّ‌مقیَّد شد به نهی از وقوع در غصب از باب تعارض بین دو دلیل صلِّ و لا تغصب و جانب نهی ترجیح داده می­شود. حال کسی که در زندان محبوس است اضطرار او بدونه سوء اختیار است .فقها می­گویند این اضطرار حرمت را بر می­دارد لذا نماز صحیح است .

مرحوم نائینی این اضطرار حرمت را بر می­دارد اما تقیید را که بر نمی­دارد صلِّ مقیَّد شد به اینکه در مکان و لباس غصبی نباشد پس اطلاق بدلی صلِّ مقیَّد شد نماز در مکان غصبی را شامل نمی­شود لذا حکم به بطلان نماز می­شود

نتیجه آن یک فرع فقهی است و آن اینکه اگر کسی بدونه سوء اختیار مضطر به وضوء با آب غصبی شد و با آن وضوء نماز بخواند نمازش باطل است چون فاغسلوا وجوهکم و ایدیکم الی المرافق مقیَّد به این است که غصبی نباشد . اضطرار رافع تقیید و نیست و آن را بر نمی­دارد . در نتیجه وضوء غصبی است.